

قانون اساسی و استراتژی توسعه صنعتی



مهندس علی اکبر دانشمند
کارشناس ارشد مدیریت صنایع
عضو هیأت مدیره شرکت کارخانجات مخابراتی ایران

یادآوری است که دستیابی به این ارتباط، آسان نبوده و مجاهدت‌های دامنه داری را می‌طلبد.

بحث مورد نظر در چهار قسمت ارائه می‌شود. قسمت اول، شامل عباراتی است که از خلاصه مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور انتخاب شده و عیناً نقل می‌شود و به نکات مرتبط با بحث در آن‌ها نیز اشاره می‌گردد. در قسمت دوم عباراتی از قانون اساسی انتخاب شده و همراه با توضیحاتی مرتبط، عیناً نقل می‌شود. در قسمت سوم، ضرورت توجه به قانون اساسی در تدوین استراتژی توسعه صنعتی به طور اخص مورد استدلال قرار گرفته و به تدریجی و مرحله‌ای بودن پیاده کردن مفاهیم و اصول قانون اساسی اشاره می‌شود. در همین قسمت ضرورت تلاش سازمان یافته برای تتبع مفاهیم اجتماعی در دین مورد تاکید قرار می‌گیرد. در قسمت پایانی نیز نمونه‌هایی از تلاش‌های انجام گرفته از تولید مفاهیم اقتصادی - صنعتی مبتنی بر دین، برای نشان دادن وسعت دامنه تتبع از یک سو و امکان پذیر بودن آن از سوی دیگر، آورده شده است. این نمونه‌ها عبارتند از:

تقسیم صنایع به دولتی، وقفی - صنفی، خصوصی، خصوصیات صنایع دولتی و انسان دولتی، وظایف صنایع متناسب با نوع مالکیت، صنایع وقفی و انسان وقفی،

■ مقدمه

هدف اصلی از ارائه این بحث، نشان دادن ضرورت مطالعات جدی و مستمر برای تدوین استراتژی‌ها و از جمله استراتژی توسعه صنعت از دیدگاه قانون اساسی و شرع مقدس است. ضرورتی که اگر به آن توجه نشود، معطل ماندن مفاهیم و اصول قانون اساسی در مرحله اول و انکار آن‌ها در مراحل بعدی دور از انتظار نخواهد بود.

در بحث توسعه تکنولوژی، بررسی استراتژی توسعه صنعتی به علت وجود تعامل قوی بین توسعه تکنولوژی و توسعه صنعتی ضرورت پیدا می‌کند. استراتژی توسعه صنعتی ما، نمی‌تواند جدای از قانون اساسی باشد. بنابراین انتظار می‌رود پیاده شدن استراتژی توسعه صنعتی، موجب تثبیت جریان تدریجی مفاهیم و اصول قانون اساسی باشد و به همین دلیل لازم می‌شود که تناسب آن با قانون اساسی بررسی شود.

مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی که حاصل تلاش تحسین برانگیز بیش از ۶۰ نفر از محققان، کارشناسان و اساتید دانشگاهی در طول ۲۱ ماه می‌باشد؛ بهانه‌ای برای مطرح نمودن "ضرورت ارتباط استراتژی‌ها (بطور اعم) با قانون اساسی" شد. لازم به

نهادسازی، **بازنگری و توسعه قوانین**، توسعه فناوری و مهارت‌ها، سازماندهی فعالیت‌های صنعتی، تأمین منابع مالی و توسعه زیر ساخت‌هاست (صفحه ۲۲۴).

• جهانی شدن همراه با ایجاد فرصت‌های تازه، چالش‌هایی را نیز برای کشورهای در حال توسعه مطرح می‌سازد. **در هم‌آمیزی با اقتصاد جهانی، مستلزم استقرار فضای آزادتر برای تجارت و سرمایه‌گذاری و محیطی اطمینان بخش برای کارگزاران اقتصادی داخلی و خارجی است** (صفحه ۲۸۸).

• این ویژگی‌ها، تنها در کشورهای نمود پیدا کرده است که ابتدا و پیش از هر تحولی، **همزیستی صلح آمیز با جهان خارج** را در بالاترین مرتبه هدف‌های اجرایی خود قرار داده‌اند (صفحه ۲۹۷).

• **الگوی سوم، الگوی هم پیوندی، تجانس و همسویی با نظام جهانی است** که مهیا کننده اشتراک هدف‌ها و منافع در عرصه اقتصاد جهانی بشمار می‌آید (صفحه ۲۹۷).

• بنیادی‌ترین پرسشی که هر نوع حکومت در ترسیم مسیر صنعتی آینده با آن مواجه می‌شود، این است که **انباشت سرمایه و منابع لازم برای رشد اقتصادی از کجا و چگونه باید فراهم شود**. تاریخ معاصر نشان می‌دهد که **پس‌انداز خصوصی، مالکیت دولتی و سرمایه خارجی روش‌های مختلفی برای تأمین انباشت سرمایه بوده‌اند** (صفحه ۲۹۹).

ارائه تعریف روشن برای **تضمین حقوق مالکیت خصوصی**، به عنوان حداقل شرط لازم برای صنعتی شدن، از جمله بخش‌های حیاتی در یک رویکرد صنعتی است که دولت، مسئول تأمین آن است (صفحه ۳۰۰).

• بخش خصوصی به طور طبیعی، **با انگیزه به حداکثر رساندن سود**، در مورد میزان و چگونگی سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌های صنعتی تصمیم می‌گیرد. حال، اگر این سازو کار انگیزشی، در نظام سیاسی و اداری مورد پذیرش و اجماع نباشد، خود به خود فصل مشترکی بین دو مجموعه از هدف‌های خصوصی و دولتی به وجود نخواهد آمد (صفحه ۳۰۰).

• در گزینه سوم، **مدیریت سیاسی از میان فعالان اقتصادی و یا از سوی آنان انتخاب می‌شود**. در این نظام‌ها، مفهوم دموکراسی به منزله نظام سیاسی، تضمین کننده حقوق مالکیت از یک سو و فراهم آورنده سلامت عملکرد آن از سوی دیگر است. در دنیای امروز که توسعه صنعت رقابت‌پذیر تنها از طریق بخش

خصوصیات صنایع واقعی، تعریف جدید از بخش خصوصی، مغایرت شرکت‌های امروزی با احکام، جدا شدن اختیار از مالکیت در شرکت‌ها، معرفی شرکت به عنوان نهاد قانونی برای تمرکز سرمایه بیشتر، معرفی بانک به عنوان عامل جذب اعتبارات خرد و تبدیل آن‌ها به سرمایه‌های بزرگ، تبدیل مالکیت بر عین، به مالکیت بر ذمه در سهام و خصوصیات صنایع بخش خصوصی.

قبل از ورود به بحث، لازم به یادآوری است که هدف از طرح این بحث، نقد کار انجام شده برای تدوین استراتژی توسعه صنعت نیست؛ بلکه بیان این نکته مهم است که اگر به **"مطالعات جدی، مستمر، سازمان یافته و هدف دار"** برای تولید مفاهیم پایه‌ای سازگار با قانون اساسی و شرع مقدس در عمق معنی اهتمام جدی صورت نگیرد؛ استراتژی‌های اتخاذ شده، از جمله استراتژی توسعه صنعت، موجبات نگرانی جدی برای کسانی خواهد بود که در انتظار **"اداره جامعه مبتنی بر دین"** هستند.

مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور

خلاصه مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور را که در بیش از ۶۰۰ صفحه، با شیوه صریحی، به بیان روش‌های مختلف توسعه صنعتی در طول تاریخ پرداخته، می‌توان یک منبع ارزشمند برای مطالعات توسعه اقتصادی و بویژه صنعتی دانست.

گرچه انتخاب مطالب و عبارات از یک چنین مجموعه‌ای، نمی‌تواند گویای گستره مطالب آن باشد، اما در مجموع، جهت‌گیری توسعه صنعتی پیشنهادی این مطالعات را می‌توان از عبارات متخبی که در ذیل می‌آید، درک کرد.

• شرط کافی برای توسعه صنعتی در سطح جهان، **قرار گرفتن در زنجیره تولید جهانی و نظام تقسیم کار جهانی است** (صفحه ۱۸۴).

• از شرایط اثر بخش سیاست‌های صنعتی آن است که سیاست‌ها می‌بایست در یک مجموعه هماهنگ و در چارچوب یک استراتژی صنعتی تعریف شوند. به طور خلاصه مهم‌ترین مولفه‌های یک استراتژی صنعتی را می‌توان **توسعه بخش خصوصی، حرکت به سمت آزاد سازی تجاری و توجه به تحولات اقتصاد جهانی، توسعه فناوری، ارتقاء مهارت‌ها و توسعه سرمایه‌گذاری خارجی** بر شمرد (صفحه ۲۱۸).

• پیاده‌سازی یک استراتژی صنعتی نیازمند مجموعه‌ای یکپارچه و هماهنگ از سیاست‌های اقتصاد کلان،

نظام جهانی، در دسترس بودن وام‌های خارجی، عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، مشارکت در پیمان‌های بین‌المللی، تطبیق دولت‌ها با روند جهانی شدن، که در عبارات منتخب به چشم می‌خورند؛ بیانگر مبنای بیرونی حاکم بر توسعه استراتژی صنعت کشور است. شاید یکی از اساسی‌ترین مباحث بیان شده در مطالعات مورد نظر، بیان آشکار همین یک نکته اصلی است.

نکته دیگر که می‌توان از آن با عنوان مبنای درونی توسعه یاد کرد، توسعه بخش خصوصی است. در این راستا فرازهای دیگری که در همین عبارات منتخب به چشم می‌خورند عبارتند از:

تضمین حقوق مالکیت خصوصی، انگیزه به حداکثر رساندن سود، مدیریت سیاسی با فعالان اقتصادی، توسعه صنعت رقابت پذیر تنها از طریق بخش خصوصی، دولت در حداقل دخالت‌ها، موفقیت دولت‌ها در فراهم آوردن شرایط مناسب برای فعالیت بخش خصوصی، رقابتی کردن فعالیت‌های بانکداری، بخش خصوصی اصلی ترین عنصر در فعالیت بنگاه‌های صنعتی و خصوصی سازی پرچمی از خواست حکومت.

ضرورت توجه به قانون اساسی

در تدوین استراتژی توسعه صنعت

جهت‌گیری قانون اساسی و روح حاکم بر آن، علاوه بر آنکه در مقدمه و اصول آن مشهود است، برای آنانی که سال‌های قبل از انقلاب اسلامی را درک کرده‌اند و در جریان شکل‌گیری انقلاب و پیروزی آن بوده‌اند، این جهت‌گیری و روح حاکم، کاملاً ملموس می‌باشد. با این حال عباراتی از مقدمه و اصول قانون اساسی (مرتبط با بحث) انتخاب شده که عیناً نقل می‌گردد. این عبارات منتخب، خواننده را از مرور کامل مقدمه قانون اساسی و توجه به اصول آن بی‌نیاز نمی‌نماید.

• حکومت از دیدگاه اسلام بر خاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست؛ بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید (مقدمه قانون اساسی).

• رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد (مقدمه قانون اساسی).

خصوصی امکان‌پذیر است؛ فراهم آوردن محیط حقوقی مساعد برای این امر، از ابتدائی‌ترین شروط برای توسعه صنعتی تلقی می‌شود (صفحه ۳۰۲).

• چگونگی تعامل با جهان خارج، موضوع کانونی در تمایز استراتژی‌های مختلف توسعه صنعتی از یکدیگر است. مواردی مانند سرمایه‌گذاری خارجی، تجارت خارجی، در دسترس بودن وام‌های خارجی و یا عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و مشارکت در پیمان‌های بین‌المللی، از جمله مهم‌ترین عوامل اندازه‌گیری میزان تعامل یک اقتصاد با جهان خارج هستند (صفحه ۳۰۵).

• نقش دولت در توسعه صنعتی چیست؟ دخالت در چه اموری در حیطه توانایی دولت‌ها قرار دارد و در چه اموری برای آن‌ها امکان پذیر نیست؟ به علاوه با ظهور پدیده جهانی شدن، مسئله تطبیق دولت‌ها با روند مذکور نیز، نگرانی‌ها و ابهامات جدیدی را در باب نقش دولت مطرح ساخته است (صفحه ۳۱۰).

• بر اساس نظریه‌های اصیل، رقابت در اقتصادی خوب شکل گرفته که دخالت دولت در آن حداقل بوده و تنها شکل دهنده قواعد بازی است (صفحه ۳۱۲).

• میزان موفقیت دولت‌ها در فراهم آوردن شرایط مناسب برای فعالیت بخش خصوصی از جمله عوامل تعیین کننده در عملکرد بخش صنعت است (صفحه ۳۱۲).

• در چند سال اخیر با شروع فعالیت بانک‌های خصوصی، حرکت‌هایی در جهت رقابتی کردن فعالیت بانکداری در کشور صورت گرفته است (صفحه ۵۳۲).

• بدون تردید، تحقق رقابت پذیری، به عنوان محور اصلی راهبرد توسعه صنعتی کشور، در گرو آن است که در آینده بخش خصوصی، اصلی ترین عنصر در فعالیت بنگاه‌های صنعتی تلقی شود و دولت، در ازاء ایفاء نقش کلیدی در عرصه سیاست‌گذاری، نقش حاشیه‌ای در اداره بنگاه‌های صنعتی را به عهده گیرد (صفحه ۵۶۹).

• خصوصی سازی به عنوان پرچمی است که برافراشتن آن، نشان از خواست حکومت در استقرار سازو کار و حاکمیت بخش خصوصی در عرصه اقتصاد دارد (صفحه ۵۷۱).

فرازهایی مانند؛ قرار گرفتن در زنجیره تولید جهانی و نظام تقسیم کار جهانی، توسعه سرمایه‌گذاری خارجی، استقرار فضای آزادتر برای تجارت و سرمایه‌گذاری، محیطی اطمینان بخش برای کارگزاران اقتصادی داخلی و خارجی، همزیستی صلح آمیز با جهان خارج، هم‌سویی با

قانون‌گذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت جریان می‌یابد (مقدمه قانون اساسی).

در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سود جویی. زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود. ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارآیی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت (مقدمه قانون اساسی).

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر او؛
۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین (بخشی از اصل دوم قانون اساسی).

• دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد... پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت... (بخشی از اصل سوم قانون اساسی).

• کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد... (بخشی از اصل چهارم قانون اساسی).

• دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و موسسات در امور تجارتي، صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است (اصل هشتاد و یکم قانون اساسی).

• ... بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است... (بخشی از اصل چهل و چهارم قانون اساسی).

الزام از دیدگاه قانون اساسی

در مقدمه قانون اساسی آمده است که رسالت قانون اساسی عینیت بخشیدن به زمینه‌های اعتقادی نهضت است. قطعاً می‌توان گفت که صنعت یکی از جلوه‌های عینی است که چگونگی آن، در تثبیت و یا حذف زمینه‌های اعتقادی نهضت نقش آفرین می‌باشد. در ادامه مقدمه قانون اساسی، جریان قانون‌گذاری، بر مدار قرآن و سنت توصیف شده است. استراتژی صنعت

نیز یکی از وجوه قانون‌گذاری است، که می‌بایست بر مدار قرآن و سنت بوده و بدور از دنیامحوری مرسوم جهان امروز ترسیم شود. اصل دوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی را به نظامی که وحی الهی در بیان قوانین آن نقش بنیادی دارد، معرفی می‌نماید. حال جای این پرسش است که آیا وحی الهی در بیان استراتژی توسعه صنعتی که بخشی از قوانین ما خواهد شد، نقش بنیادی دارد؟

در اصل سوم قانون اساسی، صحبت از پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی می‌باشد. انتظار می‌رود که در مرحله اول، اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی معلوم شود و در مرحله بعدی، بخش صنعت که در درون اقتصاد تعریف می‌شود جایگاه خود را از این منظر پیدا کند. در اصل چهارم قانون اساسی الزام شده است که کلیه قوانین و از جمله قوانین اقتصادی باید بر اساس موازین اسلامی باشد. حال، استراتژی توسعه صنعتی کشور، برای اینکه بر اساس موازین اسلامی باشد، چه سازو کارهایی را طلب می‌نماید؟ دقت فرمایید که صحبت از عدم مغایرت با موازین نیست؛ بلکه صحبت از این است که قوانین بر اساس موازین اسلامی باشند.

صنعت، بخشی از کل نظام

اگر انطباق کل نظام با قانون اساسی مدنظر باشد، هیچ یک از بخش‌های کشور و از جمله بخش صنعت، نمی‌تواند خود را حداقل به دو دلیل از این انطباق مستثنی نماید. دلیل اول اینکه هر بخش با سایر بخش‌های دیگر نظام دارای تعامل است و بدون هماهنگی با آن‌ها نمی‌تواند استقرار پیدا نماید. دلیل دوم اینکه اگر بخش‌های دیگر هم، پیاده شدن اصول و مفاهیم قانون اساسی را به عهده دیگر بخش‌ها بگذارند، طریقی برای کل نظام باقی نمی‌ماند.

تحکیم مبانی غیر در درون‌خانه

اگر در تدوین استراتژی، اصول قانون اساسی به عنوان مبناء و پایه ملاحظه نشود بطور حتم اصول دیگری به عنوان پایه مفروض خواهد بود. از آنجائی که نظام‌های مادی امروزی با تجربیات کارآمدی که در جهت اصول و اهداف خود داشته‌اند، مدون و ملموس می‌باشند، توانسته‌اند ناهماهنگی‌های درونی با مبانی پایه‌ای خود را حل کنند. لذا به عنوان الگو انتخاب شده و تدوین استراتژی مبتنی بر اصول آنان شکل می‌گیرد. پیاده‌سازی این استراتژی‌ها در کشور ما سبب تحکیم همان اصول و

روابط موجود را بر هم زد و بر روابط جدید تکیه نمود. لیکن شایسته است که رسیدن به وضعیت مطلوب و پیاده شدن مفاهیم و اصول قانون اساسی به عنوان جهت حاکم بر حرکت جلوه‌گر شود. به عبارت دیگر در مقایسه یک استراتژی با جهت گیری دنیاپرستی و یک استراتژی با جهت‌گیری دینی، تفاوت‌ها آشکار شده و اگر این دو استراتژی در مقاطع مختلف زمانی با هم مقایسه شوند، تفاوت‌ها نیز آشکارتر باشد.

تعیین شیب حرکت به سمت وضعیت مطلوب، کاری بسیار حساس و تأثیرگذار است و چگونگی شکل التقاط در هر مقطع امر مهمی در تدوین استراتژی و تهیه برنامه‌هاست که خود بحث مهمی است و فرصت دیگری را طلب می‌نماید.

نکته دیگری که در همین جا می‌توان بدان اشاره کرد این است که ملاحظه فاصله بسیار زیاد بین وضعیت اول و وضعیت مطلوب، برنامه‌ریزان را از رسیدن به آن ناامید می‌کند و معمولاً گفته می‌شود که سرعت حرکت تدریجی ما برای پر کردن این فاصله‌ها بسیار کمتر از سرعت افزایش آن‌ها است و به همین دلیل برنامه‌ریزان هر نوع برنامه‌ریزی را برای رسیدن به وضعیت مطلوب بی‌فایده می‌دانند. آن‌ها در واقع ظرفیت‌های موجود هر برنامه را محاسبه نمی‌نمایند.

ظرفیت سازی مداوم در جهت ایمان

نکته قابل توجه این است که هر قدم برداشته شده دو اثر مهم را در پی دارد. اثر اول این که یک قدم به جلو رفته و پیشرفتی هر چند کوچک حاصل شده و اثر دوم این که همین یک قدم، ظرفیت جدیدی را برای قدم‌های بعدی بوجود می‌آورد.

اگر این ظرفیت سازی در جهت دینی استمرار یابد می‌تواند اهداف ناممکن را ممکن سازد. بنابراین هر برنامه‌ای که بتواند سهم ایمان را نسبت به گذشته افزایش دهد، ظرفیت جدیدی را نیز برای افزایش بیشتر سهم ایمان در برنامه‌های بعد بوجود خواهد آورد. بدیهی است که در مقابل برنامه‌هایی که افزایش سهم ایمان را در پی دارند؛ برنامه‌هایی هم وجود دارند که اجرای آن‌ها مغایرت نسبی با افزایش این سهم دارند. به هر حال سهم تأثیر این برنامه‌ها را نباید نادیده گرفت؛ اگرچه مساله مهم داشتن شتاب مثبت این برنامه‌ها است.

پیش فرض‌ها شده و مبانی غیر در درون خانه تحکیم می‌یابد.

مکتب، مزیت مطلق

اگر اصول انسان ساز و راه‌های رستگاری بشریت که یک مزیت مطلق در مکتب ما می‌باشد، در عمل ضامن بقا و توسعه قرار نگیرد، انتظار داریم که کدام مزیت‌های دیگر، ما را برای رستگاری خودمان و دیگران تجهیز نماید.

تغییر یکباره ممکن نیست

اصلی ترین مشکل ذهنی در توجه به قانون اساسی، انتظار سریع برای پیاده شدن اصول و مفاهیم قانون اساسی است. این عجله سبب می‌شود که انتظارات ما از مرحله تدوین استراتژی و برنامه‌ها، آنقدر زیاد باشد که برنامه‌ریزان را برای پیدا کردن راه حل دچار یاس نموده و نتیجه‌ای جز کنار گذاشتن آن مفاهیم در پی نداشته باشد. برنامه‌ریزان باید باور کنند که پیاده کردن اصول قانون اساسی ممکن است، ولی تغییر یکباره شرایط (در زمان کوتاه) ممکن نیست.

عبور از التقاط تنها گزینه حرکت به سوی کمال

بسیار طبیعی است که هر مرحله‌ای از حرکت (از وضعیتی به وضعیت دیگر)، دارای جلوه‌هایی از هر دو وضعیت باشد. این همان مفهوم التقاط است. بنابراین نظام ما برای حرکت از وضعیت و شرایط قبل از انقلاب به سوی وضعیت ترسیم شده توسط قانون اساسی، نیازمند طی مراحل مختلفی است. در هر مرحله‌ای از برنامه‌ریزی به سوی وضعیت مطلوب، می‌بایستی با تکیه بر وضعیت موجود، تغییراتی را در جهت کمال مطلوب اعمال کرد. در این صورت همیشه بخشی از قوانین و روابط گذشته در برنامه وجود خواهد داشت و اعتراض به وجود آن‌ها عاقلانه نمی‌نماید. با این وصف باید التقاط را به عنوان یک اصل در حرکت پذیرفت.

حفظ جهت در حرکت و افزایش سهم ایمان

آنچه که سلامت حرکت التقاطی را تضمین می‌نماید، حفظ جهت حرکت است. بدین معنی که در هر مرحله‌ای از برنامه‌ریزی، تکیه بر روابط و قوانین وضعیت ابتدایی کاهش پیدا کرده و سهم تأثیر روابط مبتنی بر اصول وضعیت مطلوب افزایش پیدا نماید. به عنوان مثال در تدوین استراتژی توسعه صنعتی به یکباره نمی‌توان

برخورداری از شتاب مثبت در جهت ایمان

در ابتدای هر برنامه، به علت غلبه سهم غیر ایمانی بر سهم ایمانی، سرعت حرکت در بخش غیر ایمانی بیشتر است، ولیکن با افزایش آگاهانه به سهم ایمان در هر مرحله، از سرعت حرکت غیر ایمانی کاسته شده و به سرعت حرکت ایمانی افزوده می‌شود. اگر همه آنچه که گفته شد مورد قبول خواننده قرار گرفته باشد جای این سؤال باقی است که آیا امکان افزایش سهم ایمان در برنامه‌های اداره کشور وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا مفاهیم دینی، قابلیت پیاده شدن در عمل را دارا می‌باشند؟ آیا دین از ظرفیت لازم و کافی برای اداره امور برخوردار است؟

اعتقاد به غنای مفاهیم در ارائه راه حل برای اداره جهان

کسانی که در ظرفیت دین، برای اداره امور دینی جوامع تردید دارند و یا بطور کامل باور نداشته و نهایتاً محدوده دین را امور شخصی و فردی می‌دانند، تا همین جا هم با ما همراه نبوده و قطعاً از این نظر نمی‌توانند طرف صحبت ما باشند و بحث جداگانه‌ای را می‌طلبند. اما اگر اعتقاد ما بر این است که دین برای رستگاری بشرآمده و قانون اساسی مبتنی بر این تفکر است که:

- وحی الهی باید در بیان قوانین نقش بنیادی داشته باشد.
- اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی ایجاد شود.
- قوانین کشور بر اساس موازین اسلامی باشد.

در این صورت به طور ضمنی پذیرفته‌ایم که دین ما نه تنها ظرفیت اداره کشور بلکه ظرفیت اداره و توسعه جهان را دارد و اعتقاد ما به حکومت عدل جهانی و انتظار ظهور قائم آل محمد (ص) نیز مؤید همین مطلب است.

اما دو عامل عمده و به عبارتی دو مانع ذهنی حتی در سطح خواص، برای پیاده شدن مفاهیم دینی در اداره جامعه وجود داشته است. این دو عامل عبارتند از:

۱. انتظار پیاده سازی یکباره قانون اساسی و مفاهیم دینی در جمهوری اسلامی: این انتظار نشانگر اشتیاق خاص و عام به حاکمیت دین است؛ اما پای بندی به آن به خصوص پای بندی خواص، جامعه را به سوی روآوری به برخی ظواهر سوق می‌دهد. البته این گرایش یا شکل مطلوب را پیدا نمی‌کند و یا این که جامعه را در جاری شدن اصول قانون اساسی و مفاهیم دینی دچار یأس می‌نماید.

۲. اکتفاء به قانون اساسی و عدم توجه به وجود خلاء تئوریک: گروهی اعتقاد دارند که مفاهیم دینی و

اصول قانون اساسی به همین صورت فعلی قابلیت پیاده شدن در جامعه را دارد و نیازمند کار فکری دیگری نیست. با این اعتقاد تبع و تشریح مفاهیم دینی و اجتماعی که در قانون اساسی وجود دارد، متوقف می‌شود. گروه دیگر معتقدند که می‌بایست بلافاصله بعد از تصویب قانون اساسی، نهاد تخصصی عالی رتبه‌ای برای چگونگی پیاده کردن اصول قانون اساسی و رفع خلاء تئوریک در پیاده سازی مفاهیم دین، تلاش گسترده و سازمان یافته را آغاز می‌کرد، ولی از آنجائی که این ضرورت احساس نگریدید؛ چنین تلاشی هم صورت نگرفت.

میزان وجود این دو مانع ذهنی در سطح عموم و خواص، قابل بررسی می‌باشد. شاید این میزان را بتوان از اندازه‌گیری تلاش‌هایی که برای رفع این دو مانع به عمل می‌آید، تخمین زد. در هر حال تا کنون هیچ نهادی خود را برای ارائه تئوری پیاده‌سازی تدریجی مفاهیم دینی و اصول قانون اساسی مکلف ندانسته و در مجموع تنها به بیان کلیاتی اکتفاء شده است. حال اگر این ضرورت احساس شد و سازمان یا سازمان‌هایی در این رابطه مکلف شدند، با حجم عظیمی از تبع، بررسی و تولید مفاهیم، روبرو خواهند شد که حوزه و دانشگاه را در سطح وسیعی به تلاش‌های متفاوتی دعوت خواهد نمود. ممکن است در مقابل چنین روندی با پرسش‌هایی از این قبیل روبرو شویم که:

- تولید مفاهیم اداره جامعه مبتنی بر دین به چه معنا است؟

- منظور از تئوری پیاده سازی اصول قانون اساسی چیست؟

- مفاهیم اجتماعی چگونه در متن دین حضور داشته و چگونه قابل استخراج می‌باشند؟

برای پاسخ‌گویی به این نوع پرسش‌ها، نمونه‌هایی از تولید مفاهیم اجتماعی که بر مبنای اندیشه دینی انجام گرفته است، نقل می‌شود:

ذکر این نمونه‌ها علاوه بر نشان دادن امکان پذیری تولید مفاهیم، بیان کننده گستردگی و عمق مطلب نیز می‌باشند. صنایع دولتی، انسان دولتی، صنایع وقفی، شراکت، سهام، بانک، وکالت در صنایع، مالکیت و اراده و... از مفاهیمی هستند که به عنوان نمونه ذکر خواهند شد.

۱. این موارد برداشت اینجانب از حاصل تلاش بیست و چند ساله پژوهشگران فرهنگستان علوم اسلامی می‌باشد.

تدافعی و پاسخ‌گویی به آن‌ها باشند؛ مصونیت نخواهند داشت. در واقع اگر کشور اسلامی، سهم تأثیر اصلی را در تغییر مقیاس‌های جهانی نداشته باشد، تحت سلطه قرار خواهد گرفت.

بیانی عمیق‌تر درباره مصونیت

برای ارائه تعریف والاتر از اقتصاد، نیاز به برخورداری از علم بالاتر (احکام) است و علم بالاتر زمانی حاصل می‌شود که از بیانی برتر جوشیده باشد. بنیان برتر که همان اسلام عزیز است در اختیار ماست و اگر متون اسلامی با منطق مجموعه نگری اجتماعی و بر اساس اصول مناسب مورد دقت قرار گیرد، می‌تواند منشا استخراج علم اقتصادی والاتر برای اداره جامعه باشد.

دسته بندی جدید در صنایع

دسته بندی صنایع از نظر مالکیت و وظیفه متفاوت است؛ اما از نظر اعمال مقررات، نوع مدیریت، نوع انگیزه‌ها، نوع سازماندهی و ساختار و... می‌تواند با وظایف آن‌ها متناسب باشند. به عنوان مثال یک صنعت دولتی که طبعاً مجموعه‌ای از وظیفه‌های صیانتی را بر عهده دارد، نباید همانند یک صنعت خصوصی، مدیریت شود و نباید انگیزه‌های مدیران و کارکنان این دو نوع صنعت را یکسان و همانند پنداشت.

صنایعی که دولتی خواهند بود

صنایع دولتی را می‌توان شامل دو گروه دانست.

- ۱ - صنایعی که بر مرکزیت کشور تأثیرگذار هستند. به عنوان مثال؛
 - صنایع تولید سم که از نظر موضوع تولید اثرگذار هستند.
 - صنایع ذوب آهن که از نظر اندازه و بزرگی اثرگذار هستند.
 - صنایع انرژی اتمی که از نظر سطح تکنولوژی اثرگذار هستند.
۲. صنایع استراتژیک و بزرگ که در اختیارات جامعه تأثیر می‌گذارد.
 - صنایع نظامی برای دفاع و امنیت ملی.
 - صنایع تأثیر گذار در خلیقات جامعه
 - صنایع تعریف ساز در جامعه
 - صنایع با آثار سیاسی
 - صنایع مسلط بر سرنوشت سایر صنایع

نمونه‌هایی از توسعه مفاهیم اجتماعی مبتنی بر دین

انسان دولتی^۱

- صنعت دولتی توسط انسان دولتی اداره می‌شود و انسان دولتی را چنین تعریف می‌کنند.
- انسان دولتی، قدرت درک رویارویی دو پرچم اسلام و کفر را دارا می‌باشد.
 - انسان دولتی، ابعاد صیانت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را درک می‌کند.
 - انسان دولتی، ابعاد سلطه اجانب را درک می‌کند و به چگونگی شکل‌گیری آن آگاه است.
 - انسان دولتی، کیفیت حضور بیگانگان را از مجرای صنعت اقتصاد و... درک می‌کند.
 - انسان دولتی، هدف والای خود را، داشتن تأثیر اصلی در جهان می‌داند.
 - انسان دولتی در مقیاس جهانی به امر اسلام اهتمام دارد.

مجدداً یادآوری می‌شود که مفهوم دولت در این تعاریف با آنچه که امروز از واژه دولت برداشت می‌شود، یکسان نیست.

صنایع دولتی

- دسته‌بندی صنایع از نظر مالکیت و وظیفه

وظیفه	مالکیت
صیانت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی؛ در مقابل سلطه اجانب	دولتی
توسعه عدالت اجتماعی از جنبه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی برای عموم جامعه	وقفی/تعاونی/صنفي
بهره‌وری و بهره‌مندی در جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای شخص	خصوصی

لازم به یادآوری است که معنی اصطلاحات بکار گرفته شده مانند تعاونی و صنفی،... با آنچه که بلافاصله در ذهن متبادر می‌شود، کاملاً یکسان نمی‌باشد.

تبیین صیانت و مصونیت (اصلی‌ترین وظیفه دولت)

اگر تعاریف، حادثه‌سازی و قانون‌گذاری از طرف غیر صورت بگیرد و کشورهای اسلامی در وضعیت منفعل،

۱. یادآوری می‌شود که مفهوم دولت در این تعاریف با آنچه که امروز از واژه دولت برداشت می‌شود، یکسان نیست.

است که سازمان‌هایی با مشارکت عمومی و با سرمایه‌های وقفی ایجاد و گسترش یابند. به این معنی که سازمان‌هایی مناسب با طبیعت وقف ایجاد شوند. سازمان‌های وقفی، برای اداره شدن و اداره کردن، نیاز به انسان‌هایی دارند که در سطحی پائین تر از دولت قرار داشته و با خصوصیات متفاوتی متفاوت از خصوصیات افراد بخش خصوصی باشند. پرورش این انسان‌ها در نظام پرورش دینی امکان‌پذیر شده و گسترش انگیزش جامعه توسط نظام اجتماعی نیز بر اساس وقف، با ایجاد نظام پرورش دینی میسر می‌شود.

صنایعی که وقفی خواهند بود

- صنایع وقفی می‌تواند شامل صنایع زیر باشد.
- صنایع نیمه سنگین، متوسط و صنایع سبک
- صنایعی که کالاهای عمومی را به طور انبوه تولید می‌نمایند.
- صنایعی که برطرف کننده نیازهای عمومی جامعه هستند.

بخش خصوصی

تعریف از بخش خصوصی با آنچه که امروز به همین نام خوانده می‌شود، بسیار متفاوت است. بخشی از این تفاوت‌ها به بنیان‌ها بی برمی‌گردد که بخش خصوصی امروزی را در دنیا بوجود آورده است. لذا ذکر مطالب دیگری درباره این بنیان‌ها که از نظر تطبیق با مبانی و مفاهیم دینی مورد دقت قرار گرفته، ضروری است.

از آنجائی که تعاریف مربوط به سازو کارهای اداره جامعه، از بنیان‌های دینی نجوشیده و در اثر غلبه روش‌ها و تعاریف دنیای سرمایه‌داری، به اعتقادات دینی خورنده شده است؛ علی‌الظاهر تخالف آن با شرع مقدس از بین رفته است.

ذکر آنچه که در این باره خواهد آمد، بسیار دور از ذهن و عجیب جلوه می‌نماید و ممکن است گفته شود که مگر غیر از آنچه که امروز درباره ساز و کارهای تجارت و صنعت گفته می‌شود، حرف دیگری می‌توان زد؟ و یا اساساً کسب و کار، غیر از شکلی که امروز دارد، به شکل دیگری قابل تصور است؟

در هر حال هدف اصلی از بیان این مطالب اثبات صحت و سقم و تشریح مباحث فقهی مربوطه نمی‌باشد، بلکه هدف این است که اگر مفاهیم از بنیان مورد دقت قرار گیرند، می‌توانند بسیار متفاوت و یا مغایر با آنچه که امروز بدان عادت کرده‌ایم تولید شوند.

- صنایع مرتبط با نیازهای اساسی جامعه مانند آب و برق
- صنایع تولید تکنولوژی‌های موثر یا مواد برتر با نفوذ گسترده

وقف، انسان وقفی، صنایع وقفی

انتخاب موضوع وقف در این بحث، به این دلیل است که وقف یکی از منابع بزرگ سرمایه‌ای است که می‌تواند شکل‌دهنده مجموعه‌ای از صنایع با این سرمایه باشد. علت دیگر انتخاب این مقوله به عنوان مثال‌هایی از کاربرد مفاهیم این روابط در اداره جامعه و حد واسط بودن وقف بین سرمایه دولتی و سرمایه بخش خصوصی است.

برخی از تعاریف در باره وقف

- وقف، متوقف کردن مالکیت خصوصی و عمومی کردن منافع آن در راه خدا و مردم است.
- وقف، قراردادن مال در سبیل خداست.
- وقف، عقد لازم و غیر قابل خروج است. خارج کردن مال موقوفه حتی توسط واقف و وارث آنان امکان‌پذیر نمی‌باشد.
- مال وقف نمی‌تواند مورد تملک قرار گیرد.
- وقف برای انتفاع شخصی نمی‌تواند موضوعیت داشته باشد.
- وقف یک امر دائمی و انحلال‌ناپذیر است.

برخی از خصوصیات وقف

- در وقف، مالکیت از مدیریت جدا می‌شود.
 - در وقف، امکان تجمع و تمرکز سرمایه به وجود می‌آید.
 - در وقف، می‌توان شخصیت حقوقی و سازمان با دوام تعریف کرد.
 - وقف بر اساس انگیزه‌های مذهبی شکل می‌گیرد.
 - منافع وقف برای رسیدگی به امور مسلمین بوده و عمومیت دارد.
 - وقف نوعی مشارکت به نفع کارهای اجتماعی است.
 - جایگاه وقف پائین‌تر از دولت و بالاتر از بخش خصوصی است.
- امروزه واژه وقف برای عام و خاص واژه غریبی نیست ولی محدوده آن را تا آنجا که بعد از سرمایه دولت، بتواند تأثیر عمده‌ای را در جامعه داشته باشد، نمی‌دانند. لذا از این منظر در مورد چگونگی ایفای نقش واقعی در بخش اقتصاد و صنعت توضیحات بیشتری ارائه می‌گردد. برای جریان وقف در امور اجتماعی لازم

معامله صحیح نمی‌باشد. موارد ذیل هم درباره وکالت صادق است. وکالت عقد جایز است و درحین معاملات هم قابلیت ابطال دارد. مالکین نمی‌توانند با دادن وکالت، اختیار مال خود را از خود سلب نمایند.

طبعاً تا کنون این پرسش برای خواننده پیش آمده که اگر این دقت‌ها در تطابق مفاهیم دینی با واقعیت‌های عینی جامعه صورت بگیرد، درباره شرکت‌های امروز چه باید گفت؟

شرکت‌های امروزی

• در شرکت‌های امروزی مالکیت‌ها، بر ذمه حقوقی است.

• بین مالکیت و مدیریت تفکیک بوجود آمده است.

• قانون تجارت با مقتضای فقه سازگاری ندارد.

• برگ سهام، مالکیت بر عین نمی‌باشد.

• طبیعت عقد شراکت که عقدی جایز است، جاری نمی‌شود.

علاوه بر آن در شرکت‌های امروزی، سازمان بر مبنای محور منافع شخصی و بر مبنای سود تشکیل می‌شود که به دنیاپرستی شکلی نظام‌مند می‌دهد. در واقع شرکت‌ها به نوعی دولت‌های اقتصادی هستند.

امروزه کسانی که خود را مقید به رعایت حدود شرعی در کسب و کار می‌دانند ناگزیر می‌شوند که با ترکیب سازی بین احکام، راه‌های علی‌الظاهر در محدوده شرع برای انجام کار پیدا کنند؛ چرا که ساختارهای موجود مثل شرکت، بانک و سهام به عنوان ساختارهای اصلی در نظر گرفته شده و به مخالفت آن با مفاهیم دینی توجه‌ای نمی‌شود. به منظور حل این مشکل با ترکیب سازی بین احکام، تضادهایی را که بین این ساختارها و مفاهیم دینی بوجود می‌آید، حل می‌نمایند؛ که البته چنین ترکیباتی از مقتضیات احکام خارج می‌شوند.

در هر حال اگر بپذیریم که آحاد جامعه برای حل مشکلات روزمره خود و به خاطر شرایطی که به ناچار برایشان ایجاد شده، به ترکیب‌سازی بین احکام مجاز باشند؛ نمی‌توان برای اقتصاد کشور از ترکیب‌سازی ناسازگار با مقتضای احکام، ضوابط قانونی ایجاد نمود.

گفته شد که در ترکیب‌سازی‌های ناسازگار، حکم از مقتضای خود خارج می‌شود؛ لازم است این مطلب با ذکر یک مثال قدری باز شود. می‌دانیم که شراکت عقدی است جایز و لذا جایز بودن عقد، مقتضای این حکم را تشکیل می‌دهد. حال ببینیم که اگر جایز بودن در شرکت

نکته دیگری که باید یادآوری شود این است که تازمانی که سازو کار مبتنی بر دین و متناسب با شرایط زمانی و مکانی امروز تولید و رسمیت پیدا ننماید؛ نباید به اعتبار مفاهیمی که در مرحله نظریه‌پردازی هستند، مانعی (ذهنی و عملی) برای امور جاری آحاد جامعه که مبتنی بر مفاهیم معمول می‌باشد؛ بوجود آورد.

بطور کلی این‌گونه مطالب در سطح خواص و پژوهشگران مفاهیم اجتماعی و دین، قابلیت طرح داشته و بیان آن در سطح عموم می‌تواند ابهامات و مشکلاتی را بوجود آورد. بنابراین لازم است صاحب نظران در این مورد دقت نموده و مسئولیت خود را درک نمایند.

مفاهیم مطرح در بخش خصوصی

چند مفهوم در تشکیل و دوام بخش خصوصی، حائز اهمیت هستند که مختصراً توضیح داده می‌شوند.

الف. شرکت با مفهوم فقهی: شرکت چیزی است که از آن دویا چند نفر باشد و موضوع آن در مال معین یا در منفعت است. شرکت را می‌توان قراردادی دانست که جایز است و هر یک از طرفین می‌توانند آن را فسخ کنند. آنچه که با مفهوم امروزی شرکت متفاوت است، میزان قابلیت فسخ می‌باشد که در بررسی موضوع سهام توضیح بیشتری داده خواهد شد.

ب. مالکیت در فقه: مالکیت در فقه دارای خصوصیات ذیل می‌باشد:

- مالکیت به عین مال تعلق می‌گیرد و نه بر ذمه؛ یعنی مالکیت حقیقی و در عین مال است و در ذمه حقوقی نیست؛
 - مالکیت هر یک از شرکاء، بالاشاعه است و در تمام مال می‌باشد؛
 - مالک، فرد حقیقی است و شخصیت حقوقی برای متعاملین ذکر نمی‌شود.
- مالکیت در شرکت‌های امروزی بر طبق مفهوم سهام و اختیارات متناسب با میزان آن تعریف می‌شود و با تعریف فوق مغایر است.

وکالت

شاید در نظریه‌های واگذاری اختیارات در شکل امروزی شرکت‌ها از نوع وکالت دانسته شوند، ولی در واقع اینگونه نیست؛ چرا که اگر حتی یک نفر در یک شرکت به عضو هیأت مدیره و یا مدیر عامل رأی ندهد آن شخص وکالت بر تمام موضوع را ندارد. به عبارتی حتی اگر یک نفر از صاحبان مال راضی نباشد انجام

- البته مالکیت خصوصی در مفاهیم دینی با مالکیت خصوصی در مفهوم سرمایه‌داری و کمونیسم مغایرت دارد.

آثار جایز بودن در عقد شرکت

- هر یک از شرکاء می‌توانند در هر زمان مال خود را بخواهند.
- وکالت داده شده قابل باز پس‌گیری است.
- مالکیت از مدیریت برای مدت طولانی جدا نمی‌شود.
- اراده‌های زیادی بر هر معامله حاکمیت دارد.
- قرار، شرکت را به صورت موقت در می‌آورد و مانع از استمرار آن می‌شود.
- تضمین برای بقاء مشارکت نیست.
- احتمال قفل شدن کار و تزلزل شرکت با بالا رفتن شرکاء بالا می‌رود.
- امکان تجمع افراد زیاد برای مدت طولانی بوجود نمی‌آید.
- امکانی مستمر برای جلب اعتبارات دیگر به وجود نمی‌آید.
- بستر مناسبی برای تجمع سرمایه و تقویت نظام سرمایه‌داری نمی‌شود.

بانک یکی از پایه‌های اقتصاد امروز است. بانک‌های امروزی علاوه بر بحث ربوی بودن که با ترکیب سازی احکام، علی‌الظاهر حل شده است، موضوعاً در تطبیق با مفاهیم دینی جای بحث دارند. قطعاً در اداره اقتصاد کشور مبتنی بر مفاهیم دینی، چنین مفهومی با چنین خصوصیتی وجود نخواهد داشت.

بانک که تامین کننده عمده منابع مالی است، نمی‌تواند پول مردم را برای ایجاد منفعت اشخاص صرف نماید. امروزه بخش خصوصی با اتکا بر قدرت و دارایی خود حرکت نمی‌کند؛ بلکه قدرت و اعتبارات بانکی که از پول مردم بوجود آمده، این امکان را فراهم می‌کند. با توضیحاتی که داده شد، می‌توان مفاهیمی را در مقوله بخش خصوصی ارائه کرد که البته با مفاهیم پذیرفته شده‌ی امروزی برای بخش خصوصی فاصله بسیار زیادی دارد.

صنایعی که خصوصی خواهند بود

- با توجه به این که بخش خصوصی، مکمل دو بخش دولتی و وقفی (صنعتی - تعاونی) خواهد بود؛ صنایعی که می‌توانند در بخش خصوصی قرار گیرند عبارتند از:
- صنایعی خرد و با افراد محدود
- صنایعی که محدوده فعالیت آن‌ها رفع نیازهای فردی است.

• صنایعی که در حد کارخانه‌های کوچک هستند. همانطور که قبلاً گفته شد، آنقدر استقرار وضعیت امروز شرکت‌ها در بخش خصوصی، به پذیرفته شده‌های اجتماعی تبدیل شده که تعریفی این چنین از صنایع خصوصی، بسیار دور از ذهن و امکان ناپذیر جلوه می‌نماید. علت آن است که همه ما روابط حاکم فعلی را تغییر نیافته می‌پنداریم و لذا در فضای چنین پنداری است که امکان پذیری چنین تعاریفی دور از ذهن می‌نماید. اگر محدوده بخش خصوصی و احکام حاکم بر آن‌ها رعایت شود؛ از آنجایی که مجموعه احکام اجاره، بیع، شرکت و... امکان تجمع ثروت را نمی‌دهند؛ لذا در این باره می‌توان گفت که:

رعایت شود چه آثاری بوجود می‌آید و آیا در مورد شرکت‌های امروزی، این آثار صدق می‌نماید؟

- امکان تجمع افراد زیاد برای مدت طولانی بوجود نمی‌آید.
- امکانی مستمر برای جلب اعتبارات دیگر به وجود نمی‌آید.
- بستر مناسبی برای تجمع سرمایه و تقویت نظام سرمایه‌داری نمی‌شود.
- ملاحظه می‌فرمائید که نه تنها هیچ یک از آثار فوق در شرکت‌های امروزی وجود ندارد بلکه اهداف آن‌ها عمدتاً در خلاف جهت آثار مزبور می‌باشد. در واقع احکام عقد شراکت، از مقتضیاتی برخوردار بوده که در اثر ترکیب سازی بین احکام از بین رفته و یا به مقتضیات دیگری تبدیل شده است.

مالکیت و اراده

- در باره شراکت، موضوع مالکیت و اراده نیز قابل بررسی می‌باشد، از آن جمله:
- حرکتی که برای نفع شخصی باشد، حق استیلا بر منافع غیر ندارد.
- استمرار قرار، منوط به استمرار اختیار و اراده طرفین قرارداد است.
- اراده هیچ یک از طرفین قرارداد، بر اراده و تصمیم دیگری ارجحیت ندارد.
- اختیار، مدیریت و مالکیت در عقود، از یکدیگر قابل تفکیک نیستند.
- حال اگر شرکت‌های امروزی مورد دقت قرار گیرند، فقدان مفاهیم یاد شده در آن‌ها بخوبی آشکار می‌شود.

فهرست منابع

۱. نیلی، مسعود و همکاران، خلاصه مطالعاتی طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور، انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۸۲.
 ۲. مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- بخش خصوصی همیشه در شکل خرد و شکننده باقی می‌ماند و قدرت سازمان یافتن و جلب سرمایه را پیدا نمی‌کند.
 - بستر اجتماعی برای بخش خصوصی، به حداقل رساندن سود است و احیاناً تضمین از ضرر هم نمی‌نماید.
 - اگر در بخش خصوصی، رشد هم بوجود آید، با فوت صاحب مال و سهام‌دار شدن وراثت، آن هم به صورت مشاع و در تمام دارائی، این توانائی دچار خدشه و شکست می‌شود.
 - اگر ابزارهای انتقال ثروت به نفع عموم حل گردد، ایجاد درآمد کلان برای یک نفر عقلاً محال می‌گردد.

جمع بندی

جامعه اسلامی برای پیاده کردن قانون اساسی، نیاز به تدوین روش‌های اداره جامعه مبتنی بر دین دارد. استفاده از روش‌های جوامع غیر دینی نه تنها نمی‌تواند ضامن پیاده شدن قانون اساسی باشد، بلکه استقرار و استمرار آن روش‌ها، منجر به انکار اصول قانون اساسی می‌شود.

برای تدوین روش‌های اداره جامعه مبتنی بر دین، نیاز به تولید مفاهیم جدید است. بنابراین لازم است که مفاهیم اقتصادی و در درون آن مفاهیم صنعتی که از متن دین جوشیده و می‌توانند در بطن خود ضامن استقرار دین باشند، تولید شوند. برای تولید مفاهیم و روش‌های اداره جامعه لازم است از طرف حکومت، نهاد متکفلی برای این مسئولیت بزرگ تعیین شود.

دستیابی به مفاهیم و روش‌های یاد شده، نیازمند تلاش‌های گسترده و سازمان دهی شده است. حوزه و دانشگاه می‌توانند در این امر کمک نمایند. پیاده کردن قانون اساسی به یکباره امکان‌پذیر نیست؛ لذا باید متناسب با تولید مفاهیم و روش‌های اجرایی مبتنی بر دین، به میزان متناسب با پذیرش و ظرفیت جامعه و به صورت تدریجی بدان پرداخت.

آنچه که به عنوان نمونه‌هایی از تعاریف گفته شده است، فقط برای نشان دادن وسعت و عمق کار است و در توصیف و استدلال جای مناقشه و تکمیل برای اهل تحقیق وجود دارد.